

ویلیام تگری

# بازار خودفروشی

ترجمه منوچهر بدیعی



انتشارات نیلوفر

## ویلیام تگری و بازار خودفروشی

ویلیام میک پیس تگری<sup>۱</sup> در سال ۱۸۱۱ میلادی در نزدیکی کلکته به دنیا آمد. پدرش، ریچموند تگری، از کارمندان مرفه شرکت هند شرقی بود و مادرش آن بچر<sup>۲</sup> از خانواده‌ای بود که سابقه کار درازمدتی در شرکت هند شرقی داشتند و در هندوستان با پدر ویلیام تگری آشنا شد و با او ازدواج کرد. پدر تگری در ماه سپتامبر ۱۸۱۵ مرد. تگری پنج ساله بود که او را به انگلستان فرستادند و به مدرسه‌ای در ساتمپتون<sup>۳</sup> گذاشتند. در آن زمان مدرسه‌های انگلیس کانون داغ و درفش و چوب و فلک بود. تگری خود در سال ۱۸۴۴ در ستایش دکتر تامس آرنولد مدیر مدرسه راگی که شیوه انضباطی ملایمی در پیش گرفته بود می نویسد:

«هرکس که دوران مدرسه او چندان دور نباشد و آن عذاب غریب نخستین سالهای زندگی خود را به یاد بیاورد- آن خرافاتی را که در مدرسه ملی می آموزند، آن ادبیات نکبت‌باری را که به او حقه می‌کنند- آن بیچارگی و شر و حماقتی را که همراه مختصری یونانی و لاتینی به او می‌آموزند- ده سالی را که در طلب فراگرفتن دوسه زبان هدر می‌رود و از هر صد بچه یکی هم نمی‌تواند آنها را نیک بیاموزد- آن غفلت کامل از همه مسائل آموزشی دیگر را که جزئی از نظام مدرسه‌های ملی است- با خود می‌گوید چرا آرنولد مدیر مدرسه من نبود؟»

پنج سال در آن مدرسه ماند سپس در سال ۱۸۲۲ او را به مدرسه شبانه‌روزی چارترهاوس<sup>۴</sup> فرستادند. در وصف این مدرسه همین بس که تگری آن را «سلاخ‌خانه» خوانده است. تگری در آثار خود، از جمله در «بازار خودفروشی»، بارها به وضع این‌گونه مدرسه‌ها اشاره کرده است.

1. William Makepeace Thackeray

2. Anne Becher

3. Southampton

4. Charterhouse

در سال ۱۸۲۸ از مدرسه چارترهاوس بیرون آمد و در فوریه سال ۱۸۲۹ به کالج ترینیتی در کمبریج رفت اما فقط يك سال و پنج ماه (تا ژوئیه ۱۸۳۰) در آنجا ماند و به این نتیجه رسید که در کار دانشگاه به جایی نمی‌رسد. حاصل تحصیل در کالج ترینیتی دوستی با ادوارد فیتزجرالد مترجم رباعیات خیام بود. چند مقاله هم در روزنامه دانشجویی نوشت که نگرفت.

پس از ترك کالج به شهر وایمار آلمان رفت و در آنجا گوته را دید. برای مجله‌ای که عروس گوته منتشر می‌کرد مقالاتی نوشت. در ماه مه ۱۸۳۱ به انگلیس بازگشت تا درس حقوق بخواند اما خوشش نیامد و آن را رها کرد. در ماه ژوئیه ۱۸۳۲ به سن کبر رسید و از آن پس می‌توانست در میراث پدریش دخل و تصرف کند. این میراث آن قدر بود که اگر آن را از دست نمی‌داد می‌توانست با سود آن زندگی کند اما بخش عمده‌ای از آن را بر اثر اختلال وضع بانکهای هندوستان از دست داد. در سال ۱۸۳۳ چیز قابلی از آن میراث باقی نمانده بود. در ژانویه همان سال به دلایلی اوراق بهادار روکرد و بعداً در همان سال خواست تا استعداد نقاشی خود را که در نوجوانی نشان داده بود پرورش دهد و حرفه نقاشی در پیش گیرد و از این راه خرج خود را دریاورد. این هم به جایی نرسید، اما تکرری بعد از آن استعداد نقاشی خود را در کشیدن طرحهای گوناگون، از جمله طرح روی جلد چند کتاب خود، به کار گرفت.

تکرری در سال ۱۸۲۳ چند ماهی را با ناپدری و مادرش در لندن زندگی کرد. (مادرش در سال ۱۸۱۷ در هندوستان با سرلشکر کارل مایکل اسمیت ازدواج کرده بود.)

تکرری در سپتامبر ۱۸۳۴ به پاریس رفت. در آنجا با مادربزرگ خود زندگی می‌کرد. به تئاتر می‌رفت، چیز می‌نوشت و نقاشی می‌آموخت. و در همان جا بود که عاشق ایزابل شاو شد و در ۳۰ اوت ۱۸۳۶ با او ازدواج کرد. سالهای نخست ازدواج بر آنان خوش بود. نخست در پاریس بودند و سپس در مارس ۱۸۳۷ به لندن رفتند. در ژوئن آن سال نخستین دختر تکرری متولد شد و در ژوئیه سال بعد دختر دیگری که در هشت ماهگی مرد. سومین دختر تکرری در مه ۱۸۴۰ به دنیا آمد. پس از تولد این دختر، زن تکرری گرفتار افسردگی و پریشان‌روانی شدیدی شد چندان که در سپتامبر ۱۸۴۰ در راه سفر به ایرلند می‌خواست خود را از کشتی به دریا بیندازد. تکرری بر اثر بیماری زنش از سال ۱۸۴۱ دوباره تنها شد و تا پایان عمر تنها ماند. ایزابل شاو در سال ۱۸۴۶ پاك دیوانه شد و ناچار مراقبی بر او گماشتند. این زن تا سی سال پس از مرگ تکرری در عین جنون زندگی کرد. تکرری در سال ۱۸۳۲ به یاری ناپدری خود روزنامه‌ای خرید که دوازده ماه بعد